



ترجمه و تألیف: منصور خلج



معرفی نمایشنامه‌نویسان جهان

اتول فوگارد

Athol Fugard

تولد - ۱۹۳۲ م

نمایشنامه‌نویس افریقای جنوبی و معترض به تبعیض نژادی

ناحیه بود که همواره مورد تهدید قوانین سفیدپوستان واقع می‌شدند. این اثر توسط فوگارد به صحنه رفت و مورد توجه قرار گرفت. متعاقب آن فوگارد دادگاه را رها کرد و در «تئاتر ملی ژوهانسبورگ» بکار پرداخت و بی‌درنگ به نوشتن نمایشنامه «بیکری تحت عنوان نونکوگو»^(۱) یا زنی با بیست و پنج سنت پرداخت. این دو اثر سالها بعد یعنی در ۱۹۷۴ به چاپ رسیدند.

در سال ۱۹۶۰ فوگارد به اتفاق همسرش به اروپا رفت. مدت یکسال در یکی از تئاترهای اروپا شروع بکار کرد و در ضمن نوشتن یادداشت‌هایی پیرامون تجربیاتش را نیز آغاز کرد. پس از مراجعت از اروپا نخستین کاری که به انجام آن موفق گردید، به اتمام رسانیدن نمایشنامه‌ی «گره خون»^(۲) و به صحنه بردن آن در سال ۱۹۶۱ بود. این اثر با استقبال گسترده‌ای مواجه شد و فوگارد را به عنوان نویسنده‌ای که در شرایط متشنج افریقای جنوبی در جبهه هنر و فرهنگ به مبارزه با مسائل نژادی حاد پیرامون خود می‌پردازد مطرح ساخت.

شخصیت‌های این نمایشنامه دو برادر به نامهای موریس^(۱) و زکریا^(۲) از مادر دورگه‌ای هستند. موریس پوست روشنی دارد و توانسته خود را در میان سفیدپوستان جا بزند. شخصی تحصیل کرده و مال‌اندیش است. وقت‌شناس است و پای‌بند به عقاید مذهبی. زکریا پوست سیاهی دارد و آدمی است آزاد و خوشگذران و فقط در فکر همان لحظه‌ایست که در آن زندگی می‌کند. موریس

به کارهای خانه می‌رسد و دربارۀ محاسن مصاحبت، زندگی با برنامه و محبت برادرانه به برادرش اندرز می‌دهد. در حالیکه زکریا برای اصرار معاش کار می‌کند. پس از یکسال زکریا برآزمی‌دارد که به همسری نیاز دارد. موریس او را وادار می‌کند که به زنی که از راه اعلان روزنامه با او آشنا شده و فقط با هم نامه‌نگاری می‌کنند آشنا شود.

دختر که نامش اتل لانگ^(۳) است به مرور باعث بحرانی در زندگی دو برادر می‌شود. این دختر عکسی از خود را می‌فرستد که نشان می‌دهد سفیدپوست است و اضافه می‌کند که مایل است از دوست مکتبهای، خویش دیدن کند. دو برادر تصمیم می‌گیرند که موریس با پوست سفید خود نقش این دوست را بازی کند. آنها تمام پس‌انداز خود را در تهیه لباس مناسبی برای این دیدار خرج می‌کنند. موریس که مانند سفیدپوستان لباس پوشیده فکر می‌کند که احساساتی مانند سفیدپوستان در او ایجاد شده است و در نتیجه زکریا طرز برخوردی مانند سیاه پوستان در برابر سفیدپوستان نسبت به موریس از خود نشان می‌دهد، اما بزودی نامه‌ای از دوست مکتبهای موریس می‌رسد و اطلاع می‌دهد که وی در آستانه ازدواج با مرد سفیدپوست دیگریست و این دوستی مکتبهای را برای همیشه تمام شده تلقی می‌کند. موریس بار دیگر لباس شیک خریدار شده را به تن می‌کند و در غالب ارباب سفیدپوستان و خادمش زکریای سیاه به بازی می‌پردازند.^(۴)

در سال ۱۹۶۲ فوگارد نمایشنامه «مردم آنجا زندگی می‌کنند»^(۵) (انها زنده‌اند) را نوشت. این اثر ابتدا جهت نمایش در برادوی^(۶) در نظر گرفته شده بود، لیکن تنها در انگلستان و افریقای جنوبی نمایش داده شد.

در همین ایام یکی از نواحی شهر پورت الیزابت بنام نیوبرایتن^(۷) از فوگارد جهت تشکیل یک گروه تئاتری دعوت نمود. فوگارد با تنی چند، گروهی تئاتری دایر نمود که نام «افعی»^(۸) را برای آن برگزیدند. اجراهایی همچون «ماندراکولا اثر ماکیاوول»^(۹) و «تیزک اثر بوشتر»^(۱۰) «دایرم گچی ققازای اثر برشت»^(۱۱) «آنتیگون اثر سوفکل»^(۱۲) و «نان جمعه در دوشنبه»^(۱۳) اجرایی براساس بداهه‌سازی، از جمله آثاری بود که این گروه به صحنه برد. ذکر این نکته ضروریست که حکومت افریقای جنوبی همراه موانعی در سر راه فعالیت‌های این گروه ایجاد می‌کرد و بازیگران این گروه مجبور بودند که زندانی شدن چند عضو گروه را بخاطر درگیریهای سیاسی و همچنین استبداد حاکم تحمل کنند. فوگارد سعی داشت در آثارش نشتری بر دردهای جامعه‌اش فرو کند و زخم‌های سرریخته افریقای جنوبی را برملاسازد، عمده‌ترین مسئله‌ای که در نمایشنامه‌های فوگارد جلب‌نظر محافل تئاتری خارج از افریقای جنوبی را کرد حقایق درباره رفتار غیرانسانی مظلومی بود که اقلیت سفیدپوستان بر اکثریت سیاه‌پوست اعمال می‌نمود. حقایقی که فوگارد با ظاهری آرام اما درونی طغیانی پرده از روی این فجایع و بیدادگریها برمی‌داشت.

یکی از نویسندگان افریقای جنوبی در نامه‌ای که برای دوستش فرستاده این پرسش را مطرح می‌کند: در این شرایط اختناق‌آمیز که زندگی مردم حساس افریقای جنوبی را فرا گرفته چگونه کسی می‌تواند هنر سازنده‌ای را عرضه کند؟ آنچه که اینجا می‌بینیم، بدتر از انحطاط اجتماعی است. آنچه که می‌بایم قطع مرادوده و مکالمه میان افراد است. تبعیض نژادی که بر زندگی مردم این کشور حکومت می‌کند حتی گفتگوهای کوتاه سر میز شام را در سراسر شهرها زیر سلطه خود دارد.^(۱۴) اما می‌بینیم که آثار نویسندگان افریقای جنوبی در گوشه زندان در پس گوشه‌های محلات فقیر، در خانه‌های سفیدپوستان و بدست کسانی نوشته شده که در سراسر جهان دور از وطن و در تبعید بسر می‌برند. این نوشته‌ها به بخاری می‌ماند که با قدرت و بی‌اینکه در اصل خود تغییر دهنده از لایه‌های سنگهای سخت می‌جوشد و بیرون

اتول فوگارد در یازدهم ژوئن ۱۹۳۲ م در دهکده‌ی میرلبورگ^(۱) واقع در منطقه کارو^(۲) در افریقای جنوبی به دنیا آمد. پدرش از انگلیسی‌زبانان سفیدپوست افریقای جنوبی بود که اصلاً نسب ایرلندی داشت و مادرش یک آفریکانر^(۳). زمانیکه اتول فوگارد بدنیاً آمد والدینش یک سفارزه‌ی کوچک در میرلبورگ را اداره می‌کردند. این خانواده بجز اتول صاحب یک دختر و پسر دیگر نیز شدند. هنگامیکه اتول سه ساله بود پدرش تصمیم گرفت در یکی از شهرهای بزرگتر زندگی کنند. از این رو به شهر پورت الیزابت^(۴) که بندری صنعتی و معتبر در کناره اقیانوس هند قرار داشت مهاجرت کردند. بندری که در آن جمعیت عظیمی از سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، هندی‌ها، چینی‌ها و سایر نژادها در آن زندگی می‌کردند.

فوگارد در پورت الیزابت به مدرسه رفت و دوره دبیرستان را نیز در همین شهر به اتمام رساند. آنگاه در رشته فلسفه و جامعه‌شناسی دانشگاه شهر کیپ تاون^(۵) پذیرفته شد. قریب سه سال و چند ماه در کیپ تاون بود، آنگاه یک دوره مسافرت به سایر شهرهای افریقای را آغاز کرد. مدت شش ماه سرزمین‌های افریقا را به طرق مختلف از کیپ تاون تا قاهره را دیدار کرد. در سودان بدلیل مظلومانه مالی در کشتی‌های تجارتی مشغول کار شد. در سال ۱۹۵۴ به مدت دو سال به عنوان دریانورد به خاور دور رفت و در آنجا بکار پرداخت. چند سفر کوتاه نیز به اروپا و آمریکا رفت و مدتی در حرفه‌ی روزنامه‌نگاری فعالیت کرد. پس از بازگشت از این سفرها در سال ۱۹۵۶ فوگارد تصمیم گرفت فعالیتها بکار تئاتر بپردازد و این زمانی بود که او با شیلامیرینگ^(۶) بازیگر سفیدپوست تئاتر در کیپ تاون آشنا شد. این آشنایی به ازدواج انجامید. فوگارد که در جستجوی کشف چیزهای تازه بود با کمک زنی یک گروه تجربی تئاتر را تأسیس کرد. نخستین کارهایشان اجازه اجرا و نشر در افریقای جنوبی را نیافت در سال ۱۹۵۸ به ژوهانسبورگ نقل مکان کردند و در جستجوی کار و گذران زندگی، چند ماهی منشی دادگاه فاردبورگ Fardburg بود. اما بزودی پی برد که این کار با روح حساس او هماهنگ نیست و این شغل برایش بسیار رنج‌آور است. خودش در جایی از این دوره چنین یاد می‌کند: «من شبیه یک کارخانه محکوم‌سازی شده بودم، تقریباً هر سه دقیقه یک افریقای را به زندان می‌فرستادم یکی از زشت‌ترین کارهایی بود که در زندگی کرده‌ام. هیچ چیز دردناک‌تر از مشاهده قیافه آدم‌هایی نیست که چاره‌ای جز اطاعت و تحمل حکمی که به حق یا ناحق به آنها روا شده ندارند. تازه داشتم می‌فهمیدم که کشور من در این مورد چگونه عمل می‌کند، فکر می‌کنم بدبینی شدید من نیز از همین کار ناشی شده است»^(۷)

در همین ایام با گروهی از سیاهپوستان ناحیه Ghetto طرح دوستی ریخت و تحت تأثیر این دوستان رنگین پوست و روابطش با مردم این ناحیه نخستین اثر بلند خود را بنام «جمعه بد»^(۸) را به رشته تحریر در آورد. این اثر توصیف‌کننده وضعیت مردم سیاه‌پوست این



ایتالیایی ۱۵۲۷ - ۱۴۶۹ م.

- ۲۰- کارل کتورک بوشر Karl Georg Buchner (۱۸۱۷ - ۱۸۱۲ م)
- ۲۱- برنولت برشت Bertolt Brecht (۱۹۵۶ - ۱۸۹۸ م)
- ۲۲- سوفکل (سوفکلس) Saphocles (۴۰۵ - ۴۰۵ ق. م)
- 23. Fridays Bread a monday
- ۲۴- پیشگفتار آثاری از نویسندگان امروز آفریقای جنوبی «امیرکبیر» همان کتاب
- ۲۵- سلام و خدا حافظ Hello and Goodbay نوشته اتول فوگارد ترجمه محمود کیانوش تهران، نشر اندیشه چاپ اول ۲۵۲۵
- 27. Hester
- 28. Johnnie.
- 29. Besman and Lena
- ۳۰- سی زونه بانسی مرده است Sizwe Bansi is dead ترجمه محمود کیانوش تهران، نشر اندیشه ۲۵۲۶
- 31. Jhone Kani
- 32. Winston Ntshaan
- 33. Styles
- 34. Bonto
- 35. The Island
- 36. John
- 37. Winston
- ۳۸- جزیره روبن Rouben واقع در آفریقای جنوبی در گذشته محل گذراندن آخرین روزهای زندگی طاعونیان و مبتلایان به امراض خطرناک بود و بعدها تبدیل به زندانی شد مخصوص مخالفان رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی.
- 39. Oreste
- 40. Statements after an Arrest under the Immorality
- 41. Dimetos
- 42. The guest

منابع

- 1. The Reader's Encyclopedia of world Drama by J. Gassner Page 8 - 9
- 2. Three Porth Elizabeth Plays Athol Fugard - Oxford University Prss - London. 1974.
- ۳- آثاری از نویسندگان امروز آفریقای جنوبی نوشته نادین کزردیمر- لیونل ابراهامز ترجمه محمود تقوی، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۵.

فوگارد تا سال ۱۹۸۰ نگاشت.

علاوه بر آثار ذکر شده چند کتاب داستان، چندین فیلمنامه از جمله فیلمنامه‌ای بنام میهمان^(۴۴) که براساس زندگی یکی از شخصیت‌های اندیشمند آفریقای جنوبی نگاشته شده، میل میکلا Mille Miglia فیلمنامه دیگری است که برای تلویزیون بی‌بی‌سی انگلستان نوشته شد. بوسمن ولنا که بصورت فیلم سینمایی بازآفرینی گردید، و نیز بازیگری در چندین فیلم سینمایی معتبر از کارهای فوگارد قابل ذکر است.

فوگارد اغلب در شهرهای بزرگ آفریقای جنوبی و یا در خارج از کشورش به کار تئاتر و سینما مشغول است.

پانویس

- 1. Middelburg
- 2. Karroo
- 3. Africaner. به معنی آفریقایی شده یا دورگه
- 4. Port Elizabeth
- 5. Cape - town
- 6. Sheila Miering
- 7. Three port Elizabeth plays P. VIII
- 8. No Good Friday
- 9. Nongago, awoman for 25 Cents
- ۱۰- گره خون Blood Knot. یا رشته خوبشوندی، قسمتی از این نمایش در کتاب آثاری از نویسندگان امروز آفریقای جنوبی نوشته نادین کزردیمر - لیونل ابراهامز ترجمه محمود تقوی از سوی انتشارات امیرکبیر ۲۵۲۵ به چاپ رسید.

- 11. Moris
- 12. Zakariyya
- 13. Etel Lang
- ۱۴- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به آثاری از نویسندگان امروز آفریقای جنوبی انتشارات امیرکبیر.

۱۵- People Are Living There که مترجم محترم آقای محمود کیانوش به تناسب موضوع و اقتضای زبان آن را به «آنها زنده‌اند» برگردانده. کتاب در سال ۱۳۵۰ توسط انتشارات نیل به چاپ رسید.

- 16. Broadway
- 17. New Brighton
- 18. Serpent
- ۱۹- نیکولو ماکیاویل Niccolo Machiavel تاریخدان و سیاستمدار

می‌آید. بهرحال نویسندگان و هنرمندان آفریقای جنوبی با وجود فشار محیط توانسته‌اند احساسات و نظرات خود را ابراز دارند.^(۲۵)

در سال ۱۹۵۶ فوگارد نمایشنامه «سلام و خدا حافظ»^(۲۶) را نگاشت. اثری زیبا که در آن چهره مستمیده انسان آفریقای جنوبی را بسیار هنرمندانه ترسیم کرده بود. او از طریق برخورد خواهر و برادری دردمند مصیبت قومی را به نمایش می‌گذارد که در طول تاریخ تکرار می‌شود.

داستان نمایش به اختصار چنین است: هستر^(۲۷) زنی خسته و دردمند که سالها در ژوهانسبورگ به عنوان زنی بدکاره روزگار می‌گذرانده، چمدان در دست به خانه پدری‌اش وارد می‌شود به آن امید که سهمی از آنچه که گمان می‌کند پدرش سالها پیش بخاطر سانحه انفجاری که در خط آهن محل کارش بوقوع پیوسته بود و منجر به از دست دادن یک پای وی شده بگیرد و از حرفه نکبت‌بار خود رهایی یابد و مابقی عمر خود را به آسودگی سپری کند. اما آنچه که او با آن مواجه می‌شود واقعیتی تلخ و دردناک است. او در بدو ورودش با برادرش جانی^(۲۸) روبرو می‌شود که عاقل و مسخ شده زندگی بیپوده‌ای را سپری می‌کند و از پدر و مادرشان نیز جز بقیچه‌هایی از البسه مندرس و وسایلی بی‌مصرف چیزی بر جای نمانده است. آن دو ضمن جستجو کردن این میراث فقیرانه و یادآوری خاطرات گذشته درمی‌یابند که زندگی امروز آنها ادامه زندگی آمیخته با فقر پدر و مادرشان است که در کار و مشقت خلاصه شده بود. راه گریز دیگری نیست. هستر بار دیگر چمدانش را برمی‌دارد تا به ژوهانسبورگ و به زندگی گذشته‌اش باز گردد.

در سال ۱۹۶۷ نمایشنامه «گره خون» در تلویزیون انگلستان به نمایش درآمد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. لیکن سبب خشم دولت آفریقای جنوبی گردید تا آنجا که در ژوئن همان سال گذرنامه فوگارد را لغو کردند و از ابراز هر نوع دلیلی نیز خودداری نمودند.

«بوسمن ولنا»^(۲۹) نمایشنامه بعدی فوگارد در سال ۱۹۶۹ نوشته شد و متعاقب آن نمایشنامه «سی زونه بانسی مرده است»^(۳۰) کار مشترک فوگارد، جانی کانی^(۳۱) و وینستون انت شونا^(۳۲) نیز نگاشته شد. این اثر در اکتبر ۱۹۷۲ در تئاتر The space در کیپ تاون و به کارگردانی خود فوگارد با موفقیت به صحنه رفت. در این نمایشنامه نیز سه انسان سیاه در مقابله بار خداده‌های محیط خود قرار می‌گیرند و در معنا و مفهومی گسترده‌تر، نحوه‌ی زیست دردناک تباری را باز می‌نمایند که از هر سو در منگنه‌ی استثمارند. «استایلز»^(۳۳) از طریق عکاسخانه‌ای که دایر کرده به شیوه‌ی تک‌گفتاری بلند به تشریح موقعیت فیزیکی و عاطفی محیط خود می‌پردازد و گاه که از مشتریها و چند و چون احوالشان حرف می‌زند وضع و روحیه‌ی آدمهای گرفتار در محیط را به ثبت می‌رساند گوتی وقایع‌نگاری است که دیده‌ها و شنیده‌های خوش را به سینه‌ی تاریخ می‌سپرد تا فصلی ننگین از زندگی انسان را شهادت دهد. بوتو^(۳۴) و سی زونه شخصیت‌های دیگر نمایش‌اند که از طریق آنها انسان سیاه «مصائب و درگیری‌هایش از جوانب مختلف برانداز می‌شود.

فوگارد که طی سالهای ۷۱ - ۱۹۷۰ در خارج از کشورش بسر می‌برد بار دیگر اجازه کاربوی داده شد و حکومت آفریقای جنوبی گذرنامه‌اش را به وی بازگرداند. جزیره^(۳۵) نمایشنامه بعدی فوگارد نیز در سال ۱۹۷۳ نوشته آن به پایان رسید. قهرمانان این نمایش دو زندانی سیاه پوست هستند به نام‌های «جان»^(۳۶) و «وینستون»^(۳۷) که در جزیره روبن^(۳۸) واقع در آفریقای جنوبی دوران محکومیتشان را سپری می‌کنند.

نمایشنامه‌های اورست^(۳۹)، ۱۹۷۱، اظهارات^(۴۰) پس از دستگیری به خاطر یک عمل خلاف اخلاق (نگارش ۱۹۷۴)، دی میستوس^(۴۱) (نگارش ۱۹۷۶)، درسی از آلونس (نگارش ۱۹۷۹)، دیگر نمایشنامه‌هاست که